

دوره دوم — شماره 4
مرداد 1395 — اوت 2016

نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سند



در باره زبان مادری- مصاحبه نشریه سهند با محسن ابراهیمی

توهین ملیتی- حمید تقوانی

اعتصاب بزرگ کارگران ایران ترانسفو ادامه دارد

معضل حاشیه نشینی در آذربایجان- مصاحبه با محمد شکوهی

ایجاد تفرقه بین مردم ممنوع- فراز آزادی

در این شماره: ناسیونالیسم در آذربایجان- مصاحبه با بابک شفق

ناسیونالیسم ضد زن از جنس جمهوری اسلامی! محسن ابراهیمی

کارگران ایران و کارگران افغان- سرور کردار

بورژوازی و وحدت ادیان- آزاد انسان

افشای فیش های حقوقی چند صدمیلیونی مدیران رژیم اسلامی در ایران- آزاد انسان

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سال گذشته و مشخصا بعد از انقلاب مشروطیت چه اهدافی داشته است؟

محسن ابراهیمی: سرکوب زبانی با رضاشاه آغاز شد. محمد رضا شاه آن را ادامه داد و برای حکومت اسلامی به ارث گذاشت که توسط این حکومت ادامه پیدا کرد.

ممنوع کردن زبانهای دیگر غیر از زبان فارسی مخصوصا در محیطهای آموزشی و اداری وجهی از پروژه ملت سازی برای پاسخ دادن به نیاز سرمایه داری در حال عروج بود. سرمایه داری نوپای ایران برای تبدیل شدن به یک اقتصاد مسلط در سراسر ایران نیاز داشت جغرافیای وسیعتری را به یک بازار کار و سرمایه وسیع تبدیل کند و این مستلزم تبدیل کردن "ممالک محروسه" به یک کشور وسیع با درجه بالایی از یکپارچگی قضایی، قانونی و سیاسی بود.

برای تحقق این هدف ناسیونالیسم ایرانی آن ایدئولوژی ای بود که سلطنت پهلوی بدست گرفت و به زور سرنیزه برای تسلط بر سراسر ایران مورد استفاده قرار داد. تحمیل یک زبان رسمی و اجباری سراسری و به موازات آن ممنوعیت زبان مادری از جمله و بویژه در آذربایجان یک وجه مهم از این ناسیونالیسم و پروژه کشور سازی بود که رضا شاه با خشونت تمام پیش برد. ناسیونالیسم ایرانی در آن دوره، به تبعیت از فاشیسم دهه سی، شعار "یک دولت، یک ملت، یک فرهنگ، یک پیشوا، یک دکتورین، یک حزب" را سرمشق خود قرار داده بود.

همانطور که در سلسله مقالاتی تحت عنوان "ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن" یادآور شده ام در دوره سلطنت، در کنار سرنیزه تیمسارها، خیل وسیعی از محافل اهل ادب و فرهنگ نقش پیاده نظام فرهنگی این تعرض به حقوق زبانی را ایفا کردند. مجله آینده فقط یک مورد از دهها نشریه بود که به عنوان ارگان گروه اولتراناسیونالیست "انجمن ایران جوان" علنا مبلغ "یک ملت، یک کشور، یک زبان" بود. آنها برای تحقق پروژه ممنوعیت زبانی به روشهای بسیار تحقیر آمیزی متوسل میشدند. برای مثال محسنی رئیس فرهنگ استاد آذربایجان در زمان رضا شاه اعلام کرد که "هر کس ترکی حرف میزند افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید".

(سلسله مقالات تحت عنوان "ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن" در لینک زیر قابل دسترس هستند:



در باره زبان مادری
مصاحبه نشریه سهند با
محسن ابراهیمی

فراز آزادی: شما اخیرا در مصاحبه ها و نوشته هائی در خصوص زبان مادری، جایگاه و اهمیت آن در زندگی انسانها و ماهیت این نوع ستم در جوامع و مشخصا در آذربایجان نظراتتان را مطرح کرده اید، نشریه سهند میخواهد روی جنبه هائی از این موضوع مجددا تمرکز کند:

در یک سطح کلی، زبان مادری و جایگاه و اهمیت آن در زندگی انسانها چیست؟

محسن ابراهیمی: زبان ابزار ارتباط انسان با انسان، انسان با جامعه و طبیعت و انسان حتی با خویشتن است. جامعه بدون زبان و زبان بدون جامعه قابل تصور نیست. زبان یک وجه حیاتی از زندگی اجتماعی بشر است. اما این هنوز یک تعریف و چهارچوب بسیار کلی است.

در یک سطح مشخصتر، زبان وسیله کار و فعالیت، خلاقیت ادبی و هنری، تولید و کسب دانش، ابراز احساسات و عواطف منفی و مثبت انسانی و بالاخره مهمترین اهرم فعالیت و مبارزه سیاسی است. در یک جمله زبان وجه مهمی از حیات اجتماعی، سیاسی و عاطفی بشر است.

با این حساب ممنوع کردن زبان مادری یا محروم کردن مردم از بکارگیری آزادانه زبان مادریشان به یک معنا محروم کردنشان از اولین امکان و طبیعی ترین امکان ارتباط خلاقانه با جامعه، طبیعت و خویشتن است. این مخصوصا در مورد کودکان صادق است که بهر حال تا یادگیری و تسلط به زبان دیگری، زبان مادریش در همه زمینه های بالا تنها امکانشان است.

فراز آزادی: ممنوعیت استفاده از زبان مادری برای ساکنین مناطقی از کشور توسط دولتها در طول 100

در باره زبان مادری

<https://rowzane.com/content/article=2929>

فراز آزادی: محوریت زبان مادری در تبلیغات ناسیونالیستهای قومی از چه زاویه ای است؟

محسن ابراهیمی: مردم آذربایجان در کنار سایر بخشهای مردم ایران از ستمهای مختلف و متنوعی رنج میبرند که در میان همه مردم مشترک است: تبعیض طبقاتی و تبعیض جنسی دو وجه مهمی هستند که میتوان گفت در ایران تحت سلطه حکومت اسلامی "بدون تبعیض" بر همه مردم ایران تحمیل میشوند. ناسیونالیسم قوم پرست ستم ملی عموماً و مشخصاً سرکوب زبانی را برجسته میکند چون دقیقاً و آگاهانه میخواهد همه ستمهای دیگر را از قلم بیاندازد.

این رفتار سیاسی ناسیونالیسم قوم پرست دو خاصیت یا بهتر است بگوییم دو نفع سیاسی دارد:

اولاً، هر چقدر مردم بیشتری در ورای مرزهای عموماً مصنوعی ملی و قومی و نژادی و غیره برای مقابله با تبعیضهایی که مشترکاً بر آنها اعمال میشود متحد تر شوند همانقدر زیر پای ناسیونالیسم قوم پرست خالیتر میشود که روی تفرقه میان مردم حساب میکند. در یک فضای اتحاد طبقاتی و سیاسی میان مردم متناسب به اقوام و ملتها و نژادهای مختلف بازار فعالیت این نیروها کساد میشود.

ناسیونالیسم قوم پرست، با هاله مقدس پیچیدن دور سر زبان هم در فکر امروزش و هم در فکر فردایش است.

امروز میخواهد میان مردمی با درد و رنج مشترک فاصله بیاندازد؛ بین آنها نفرت و خصومت ایجاد کند؛ اتحاد طبقاتی سیاسی میان آنها را بر هم بزند؛ چشمانشان را در مقابل دشمن مشترک - میلیاردهای حاکم و حکومت اسلامیشان - کور کند و به جایش دشمن فرضی مثلاً "فارسیتها" را بگذارد و نهایتاً فضای سیاسی برای تحرک سیاسی خود و نیروگیری فراهم کند.

ثانیاً، ناسیونالیسم هم باید فکر آینده خودش را بکند. هر چقدر مطالبه زندگی مرفه در جامعه همه گیرتر شود؛

آنادیلی

- یی ریجی کتاب -

هر چقدر کارگران بیشتری "معیشت، منزلت" را "حق مسلم" خود بدانند، همانقدر در فردای فرضی فضا برای سرمایه داران مثلاً ترک زبان که قرار است کارگران هموطن و همزبان را بچاپند تنگتر میشود.

فراز آزادی: راه حل کمونیزم کارگری برای رفع ستم و تبعیض زبانی چیست؟

محسن ابراهیمی: هیچ تبعیضی در هیچ جامعه ای رفع نمیشود مگر اینکه اولاً دست نیرویی که تبعیض را اعمال میکند از قدرت سیاسی و اهرمهای قدرت کوتاه شود و ثانیاً، زمینه ای که تبعیض را ضروری میکند از بین برود.

در ایران تبعیض و نابرابری توسط حکومت اسلامی اعمال میشود. هر تبعیضی علیه هر بخشی از جامعه توسط حکومت اسلامی حلقه ای است که کل جامعه را به تمکین و تسلیم بکشاند. ستم و تبعیض زبانی هم این نقش را بازی میکند. با این حساب روشن است که اولین، مهمترین و ضروری ترین قدم برای رهایی از هرگونه ستمی از جمله ستم ملی و زبانی پایین کشیدن این حکومت از قدرت سیاسی است.

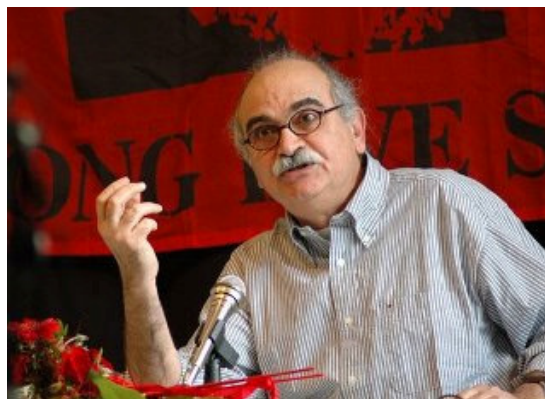
اما میتوان اوضاعی را تصور کرد که حکومت اسلامی رفته است اما ستم ملی و تبعیض زبانی همچنان برقرار



یک هدف سیاسی از درج چنین مطالبی، که هرازگاهی اعتراضاتی را دامن میزند، منحرف کردن خشم عمومی مردم علیه فقر و بی حقوقی های گسترده اجتماعی و به میدان کشیدن جریانات ناسیونالیستی، فاشیستی و نژاد پرستانه است. حکومت جمهوری اسلامی مستقیماً مسبب همه مشقات و محرومیت های اجتماعی و از جمله توهین و تحقیر های نژادی و زبانی در ایران است.

مردم ایران، و از جمله مردم ترک زبان و همه مردمانی که به زبانهای دیگر سخن میگویند، باید با چشم باز و هوشیاری کامل فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی جاری در ایران را دنبال کنند و در کنار مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مبارزه برای آزادی، برابری و رفاه اجتماعی، علیه توهین و تحقیرهای نژادی، قومی و زبانی هم متحدانه اعتراض کنند.

روز سه شنبه ۵ مرداد ماه صدها نفر از مردم تبریز و رضائیه در اعتراض به توهین به مردم آذربایجان در روزنامه طرح نو دست به تظاهرات زدند که به زد خورد با نیروهای یگان ویژه منجر شد و عده ای بازداشت شدند. در روزنامه طرح نو که در تبریز منتشر میشود در مقاله ای در مورد شاهنامه از زبان رستم گفته میشود: "ما تورانیان را مرد



توهین ملیتی

حمید تقوائی

روزنامه "طرح نو"، در شماره ۸۶۸ به تاریخ ۳۰ تیر ۹۵، با درج مطلبی تحت عنوان "هفت خوان رستم"، زبان لمپنی خود را بکار میگیرد تا یکبار دیگر بوی کثیف یک فرهنگ اسلامی، شوینیستی مردسالارانه و ضد زن را در جامعه اطراف خود پخش کند. زبان این روزنامه البته آلوده به توهین ملی و نژادی علیه مردم ترک زبان هم هست. در فرهنگی که سر دبیر و گردانندگان روزنامه طرح نو مدافع و مبلغش هستند، تحقیر زن و توهین همیشگی علیه زنان پیش فرض است. در این فرهنگ متعفن و در این زبان لمپنی برای تحقیر کردن دیگران، آنها را با زن مقایسه میکنند.

با توجه به همه اینها در ایران قدرت گیری جنبشی که علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی هدف پایه ای اش زیر و رو کردن نظم سرمایه داری است جایگاه مهمی در پایان دادن به تبعیض و ستم ملی دارد. فلسفه سیاسی تشکیل حزب کمونیست کارگری چیزی نیست جز تحقق چنین هدفی و به این اعتبار قدرت گرفتن نیروهایی مثل حزب کمونیست کارگری که در برنامه سیاسی اش برابری همه انسانها یک حق مسلم است و ممنوعیت هرگونه تبعیض به هر بهانه و توجیهی به طور روشنی مطرح شده است ضروری است. حزبی که زندگی مثل یک شهروند آزاد و برابر را حق مسلم و نامشروط و جهانشمول همه انسانها بدون هیچ اما و اگر میانداند. *

13 مرداد 1395 - 3 آگوست 2016

در باره زبان مادری

مصاحبه با محسن ابراهیمی

است. همانطوریکه سلطنت ساقط شد اما ستم ملی همچنان برقرار ماند.

بویژه در کشوری مثل ایران برای رفع کامل ستم ملی و مسدود کردن راه اعاده این ستم به زندگی مردم باید فراتر از سرنگونی حکومت اسلامی رفت. باید روی ویرانه های این حکومت کل نظام سرمایه داری را زیر و رو کرد که دیکتاتوری سیاسی روبنای ضروریش است و برای به تمکین کشاندن جامعه ناگزیر است انواع تبعیضها از جمله ستم ملی را تولید و بازتولید کند.

توهین ملیتی

ندارد. علت واقعی تعصبات و نفرت قومی - ملی است که بوسیله نیروهای ناسیونالیست فارس و ترک هر دو دامن زده میشود. ناسیونالیسم فارس و ناسیونالیسم ترک و هر نوع تفکر ناسیونالیستی مستقل از مردم و زبانی که مدعی دفاع از آنست تماما در مقابل و در ضدیت با انسانیت و ارزشهای یکسان و جهانشمولی قرار میگیرد که مردم سراسر ایران در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و شیراز و اصفهان و تهران و مردم سراسر جهان را نمایندگی میکند و به هم پیوند میدهد. ناسیونالیسم در هر شکل و قامتی راه حل ستم ملی نیست، موجد و مسبب آنست. توهین و تحقیر مردم آذربایجان عملی شنیع و ضد انسانی است که باید قاطعانه محکوم و با آن مقابله بشود اما عامل و بانی آن نه "فارسها" بلکه جمهوری اسلامی است که با تفرقه افکنی ملی و مذهبی تلاش میکند پایه های حکومت لرزان خود را مستحکم کند.

مردم تبریز و رضائیه و دیگر شهرهای آذربایجان حق دارند علیه توهین و تحقیری که در حق آنها روا میشود دست به اعتراض و تظاهرات بزنند اما نیروهای ناسیونالیسم ترک به این صف متعلق نیستند. راه مقابله با ستم ملی افتخار به "هویت ملی خود" و ضدیت با "ملیت غیر خودی" نیست بلکه تاکید بر هویت و آمال و خواستههای مشترک انسانی همه مردم است. ناسیونالیسم و هویت و ارزش سازیهای ملی - قومی تماما در مقابل هویت انسانی و منافع و آمال و خواستههای برحق مردم قرار میگیرد. در مقابل توهین به مردم آذربایجان باید علیه جمهوری اسلامی و با پرچم انسانیت و ارزشهای یکسان انسانی به اعتراض برخاست.

حمید تقوائی

۲۷ ژوئیه ۱۶

نمی‌دانیم که همه یکسره زنند و تو ای ترک بد نژاد برای جنگ با مردان ساخته نشده‌ای برو مانند زنان پنبه و دوک دست بگیر."

این توهینی است از زبان یک شونیست ضد زن علیه مردم آذربایجان و همه مردم ترک زبان. این اولین بار نیست که نشریات جمهوری اسلامی به ترک زبانان توهین میکنند. سال گذشته برنامه تلویزیونی فتیله به مردم آذربایجان اهانت کرد و چند سال قبل نیز در کاریکاتوری در روزنامه ایران و در مقاله ای در روزنامه آفتاب یزد مردم آذربایجان مورد تمسخر و توهین قرار گرفته بودند.

همه این موارد با تظاهرات و اعتراضات مردم آذربایجان پاسخ گرفته است. این اعتراضات کاملا بر حق است اما این شرایط زمینه را برای عرض اندام نیروهای ناسیونالیسم ترک نیز فراهم آورده است. توهین به زبان مادری و مردم منسوب به ملیتهای دیگر متداول ترین و بارزترین نمونه ستم ملی است و در ایران بخصوص مردم آذربایجان آماج این نوع توهین و تحقیر ها بوده اند. اما باید در برابر تبلیغات ضد فارس و نفرت پراکنی های نیروهای ناسیونالیست ترک کاملا هشیار بود. باید توجه داشت که یک عارضه ستم و تبعیض ملی تقویت ناسیونالیسم "خودی" در میان مردم تحت این ستم و دامن زدن به شکاف و تفرقه ملی بین مردم منسوب به ملل مختلف است. در تظاهرات اخیر مردم تبریز و رضائیه - همچنین در اعتراضات مردم آذربایجان نسبت به موارد قبلی که اشاره شد - شعارهای ناسیونالیستی ضد فارس و بویژه افتخار به فرهنگ و هویت ملی خود جایگاه نسبتا برجسته ای داشت.

ظاهرا این یک نوع عکس العمل خودبخودی و اعتراض "طبیعی" از جانب مردمی است که زبان و فرهنگ آنان به مسخره گرفته شده است اما علت اصلی چیز دیگری است. اینجا هیچ چیز طبیعی و خودبخودی ای وجود



اعتصاب بزرگ کارگران ایران ترانسفو ادامه دارد

با تمام قوا به یاری آنان برخیزیم

امروز در پانزدهمین روز اعتصاب، معاون امنیتی استانداری زنجان به همراه مدیرعامل و جمعی از مقامات استان در محل تجمع کارگران حضور پیدا کردند و در حالی که خواسته های کارگران بی پاسخ مانده است، از کارگران خواستند که دست از اعتصاب بردارند. کارگران ترانسفو با پافشاری بر ادامه خواست های خود تا زمانی که به خواست هایشان رسیدگی شود، پاسخ دندان شکنی به مقامات استان و مدیر عامل دادند.

در طول ۱۵ روز گذشته هیئت مدیره و ارگان های سرکوب حکومت انواع توطئه ها و اقدامات سرکوبگرانه را در دستور گذاشتند اما هیچکدام منجر به خللی در اراده کارگران برای تداوم اعتراضشان نشد. مدیریت سرویس کارخانه را قطع کرد تا کارگران کمتری خود را به کارخانه برسانند و در تجمع

امروز پانزدهمین روز اعتصاب بزرگ ۴۰۰۰ نفر از کارگران ایران ترانسفو در شهر زنجان است. این اعتصاب از بسیاری جنبه ها یکی از مهمترین اعتصابات کارگری در ایران بشمار میرود. کارگران به تصمیم دولت مبنی بر فروش بخشی از سهام کارخانه و کوچک سازی آن که به معنی اخراج تعداد قابل توجهی از کارگران است اعتراض دارند و با قاطعیت به اعتصاب خود ادامه میدهند. اعتراض قاطع کارگران باعث شد که دو کارگر بازداشت شده در روز ۱۳ مرداد پس از چند ساعت آزاد شوند و هر چهار کارگر اخراجی روز ۱۶ مرداد به سر کار برگردند. عقب نشینی حکومت و مدیریت موفقیتی برای کارگران بود. کارگران در صفحه فیس بوکی خود اعلام کردند که "عمل شتابزده و بزدلانه مدیریت مبنی بر لغو قرارداد این عزیزان را محکوم نموده و با قدرت بیشتری مطالبات خود را خواستار میشویم."

کارگران را مرعوب کنند و اعتصاب را بخوابانند اما خواست آزادی کارگران و بازگشت به کار آنها نیز به خواست کارگران اضافه شد و کارگران پرشورتر از قبل شعار دادند و اعلام کردند تا رسیدن به خواست های بحقشان به اعتصاب ادامه میدهند و در تجمع خود اعلام کردند که باقری و مومنی از اعضای هیئت مدیره کارخانه را فراری میدهیم. روز ۱۶ مردادماه هر چهار کارگر اخراجی به کار بازگشتند و عقب نشینی دشمنان خود را، پیروزی برای خود اعلام کردند و به یکدیگر

و تحسن هر روزه شرکت کنند. سالن غذاخوری و سالن های مختلف کارخانه را نیز قفل کردند. اما کارگران با پای پیاده، با خودروهای خود و یا با آژانس به کارخانه میایند و در محوطه باز کارخانه به تجمع و راهپیمایی ادامه میدهند. کانال تلگرام کارگران با چند هزار عضو را که برای خبر رسانی و جلب حمایت مردم ایجاد شده بود از دست کارگران درآوردند و اعلام کردند که اعتصاب پایان یافته است اما کارگران هر روزه و به اشکال مختلف به خبررسانی درمورد



شادباش گفتند.

خصوصی سازی و کوچک سازی و اخراج کارگران یک سیاست جمهوری اسلامی در سراسر کشور است و بخشی از سیاست اقتصادی رژیم، در مقابله با بحران و رکود اقتصادی و در راستای "اقتصاد مقاومتی" کذایی است. الان بحث بر سر گران بودن نیروی کار و کاهش دستمزد کارگران نیز در ارگان های حکومت جریان دارد. کارگران هرچه بیشتری را دارند از شمول همین قانون کار ارتجاعی محروم میکنند تا بیحقوقی هرچه بیشتری به کارگران تحمیل کنند. همزمان دست به دستگیری کارگران فعال میزنند و علیه آنها پرونده سازی میکنند

اعتصاب خود ادامه میدهند، عکس و فیلم منتشر میکنند و از کسبه شهر خواستند که خبر اعتصاب کارگران را جلو فروشگاه خود منتشر کنند. اعتصاب قدرتمند کارگران روزنامه های شهر را نیز وادار کرد خبر اعتصاب را در صفحات اول خود منتشر کنند. روز ۱۳ مرداد دو نفر از کارگران در اقدام مشترک مدیریت و مراجع قضایی حکومت بازداشت شدند اما از ترس گسترش دامنه اعتراض کارگران، مجبور شدند پس از چند ساعت آنها را آزاد کنند. همزمان مدیریت کارخانه این دو نفر و کارگری که مسئول کمپین جلب حمایت از کارگران بود و یکی دیگر از کارگران معترض را نیز اخراج کرد تا

دستگیری و پرونده سازی علیه کارگران و با خواست افزایش دستمزد بالای خط فقر که حداقل به چهار میلیون تومان در ماه رسیده است، با تمام نیروی خود به میدان بیایند.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از مبارزه متحدانه و شکوهمند کارگران ایران ترانسفو و خواست های بحق آنها، مردم زنجان و کارگران مراکز کارگری در سراسر کشور را فرامیخواند به هر شکل که میتوانند با کارگران اعتصابی در ایران ترانسفو اعلام همبستگی کنند. حزب بویژه خانواده های کارگران را فرامیخواند فعالانه به میدان بیایند و با تمام قوا به مقابله با سیاست ها و توطئه های حکومت و کارفرما برخیزند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ مرداد ۱۳۹۵، ۷ اوت ۲۰۱۶

تا کارگران را به شرایط بسیار دشوارتر عقب برانند.

در مقابل این سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه میتوان و باید دست به اقدامی متحدانه و سراسری زد. کارگران ایران ترانسفو یک نمونه بسیار درخشان مبارزه را پیش رو گذاشته اند. در همه جا باید کارگران تمام نیروی خود را به میدان بیاورند. حکومت در موقعیت ضعیفی به سر میبرد. اختلاس ها، دزدی ها و حقوق های صدها میلیونی که بر متن تشدید دعوای درونی حکومت افشا شده است حکومت را در موقعیت ضعیفی قرار داده است. کارگران میتوانند و لازم است صفوف خود را متشکل تر و محکم تر کنند و جبهه محکمی در مقابل حکومت و کارفرمایان تشکیل بدهند و با خواست های روشن برای افزایش دستمزد، لغو خصوصی سازی ها و کوچک سازی ها، ممنوعیت اخراج کارگران و پایان دادن به هر نوع



زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

اساس سوسیالیسم انسان است

مصاحبه نشریه سهند با محمد شکوهی در رابطه با معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان

فراز آزادی: 1. به نظر شما ریشه حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان در کجاست و چرا این معضل اجتماعی در دوره حاکمیت رژیم ابعاد عظیمی بخود گرفته است؟



محمد شکوهی: لازم است قبل از پرداختن به جواب مقدمه ای را یادآور شوم.

با توجه به اخبار مندرج در روزنامه ها و رسانه های

رژیم، وضعیت حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان ابعاد فاجعه باری دارد و عملاً زندگی میلیونها انسان ساکن شهرهای آذربایجان تحت تاثیر حاشیه نشینی با فقر و فلاکت روز افزون؛ بی امکاناتی همزمان با امنیتی کردن زندگی روزانه مردم قرار دارد. اخبار حاکی از وجود یک مافیای درون رژیمی در رابطه با فروش زمینهای حاشیه شهرها و نیز وجود شبکه دلالان حول این موضوع و نیز ساخت و ساز در حاشیه شهرها است. بر اساس اخبار و گزارشات باندهای حکومتی در درون ارگانهای حکومتی نظیر شهرداریها، اداره جات مسکن، باندهای بساز و بفروش "ویژه حاشیه نشینی" توسط شرکت های سپاه و بسیج، یک عرصه پرسود شده است.

ماجرای این قرار است باندی از این ارگانها با جعل و جور کردن پروانه ساخت مسکن به اخاذی از مردم می پردازند. باند دیگر، عمدتاً شهرداریها با حملات سازمانیافته به خانه های مردم در حاشیه شهرها، از داشتن پروانه ساخت اظهار بی اطلاعی نموده و اقدام به تخریب و جریمه ساکنان این خانه ها می نمایند. در این میان کلاهبران و دزدان حکومتی گم شده و مردم می مانند پول

های دزدیده شان و خانه خرابی.

این شیوه در سه دهه گذشته یک رکن اساسی و پرسود حاکمیت جمهوری اسلامی شده است. آنچه خود حکومت و باندهایش به آن "مافیای مسکن حاشیه نشینی" می گویند.

و اما در جواب به سوال شما باید بگویم که وضعیت حاشیه نشینی ابعاد فاجعه باری به خود گرفته است. یک دلیل مهم و عمده ای که در در سه دهه گذشته باعث گسترش حاشیه نشینی شده، به هم ریختن ترکیب



جمعیت روستایی به نفع گسترش جمعیت شهری، که اساساً این جمعیت به دلیل فقر و فلاکت، نبود کار و امکانات زندگی مناسب در روستاها و به امید دست یافتن به کار و برخورداری از زندگی بهتر در شهرها، روانه شهرهای آذربایجان میشوند.

این روند تغییرات جمعیتی، ادامه تغییر و تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ناتمام در دهه 40 و بدنبال "ایده و رویای صنعتی کردن جامعه" توسط رژیم پهلوی و نیازش به نیروی کار ارزان و... می باشد که در دوره جمهوری اسلامی با یک تاخیر کوتاه دوباره روند پرشتاب به خود گرفته است. ولی علت اصلی آن یعنی مهاجرت

معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان

مصاحبه با محمد شکوهی

روستائیان به شهر به امید کار و زندگی بهتر، کماکان موتور محرک این موج مهاجرت می باشد.

در دوره حکومت جمهوری اسلامی در کنار آن فاکتورهایی که در بالا به آن اشاره شد، پدیده مهاجرت و حاشیه نشینی در آذربایجان علل دیگری نیز دارد.

مهمترین آن تلاش و تقلای حکومت مرکزی برای عقب نگه داشتن پروسه رشد و توسعه صنعتی، اختصاص امکانات بسار محدود به این مناطق، "امنیتی کردن" این مناطق، بی توجهی آگاهانه حکومت به صنعت و زندگی اجتماعی در کنار گسترش ارگانهای امنیتی و سیستم و دم و دستگاه سرکوب حکومت و.. می باشد.

به عبارت دیگر حکومت سیاست "زمین سوخته" در این منطقه را دنبال می کند.

برای اینکه یک تصویری از این موضوع داده شود، بد نیست نگاهی به سهم بودجه استانهای آذری نشین، طرح های ایجاد اشتغالزایی حکومت داشته باشیم. به گفته خود باندهای حکومتی در این منطقه و نمایندگان مجلس رژیم از مناطق آذری نشین، سهم بودجه این مناطق بین 4 تا 5 درصد بودجه هر ساله عمرانی حکومت می باشد. حالا اینکه خود این "بودجه های عمرانی" چه می باشند و بویژه اینکه منظور حکومت از عمران چیست، خود بحث دیگری است.

بخش عظیم این بودجه بویژه در استان آذربایجان غربی صرف تقویت حضور نظامی رژیم در منطقه به بهانه همجواری با استان "ناامن کردستان" ساخت صدها پایگاه و قرارگاه نظامی، پادگان، انتقال نیروهای نظامی به این منطقه به بهانه مقابله با "ناامنی"، می باشد. به یک معنا آذربایجان غربی و این مناطق همه چیز رنگ و بوی نظامی دارد. به گفته خود حکومت نزدیک به 21 پادگان ارتش، 45 پایگاه بزرگ سپاه و



معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان

مصاحبه با محمد شکوهی

بسیج توسط رژیم در سه دهه گذشته ساخته شده است. دهها هزار نیروی سپاه و بسیج را به این مناطق گسیل کرده، صدها میلیارد تومان در ماه فقط صرف پرداخت حقو قها و هزینه های نیروهای سرکوبگر و حضورشان در این مناطق میشود.

از نظر رژیم همه این هزینه ها در ردیف "بودجه های عمرانی دولت" و باندهای سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و.. می باشد.

در مناطق استان آذربایجان شرقی نیز وضعیت تعریف چندانی ندارد. به علت نزدیکی و همجواری این استان با آذربایجان غربی که از نظر حکومت منطقه "امنیتی" می باشد، خود این سیاست حکومت تاثیرات بسزایی در سیاستهای های اقتصادی حکومت و، نوع نگرش به رشد و توسعه گرفته تا طرح های صنعتی شدن دارد. تبریز به عنوان یک قطب صنعتی بزرگ کشور دیگر آن جایگاه سه دهه پیش را ندارد.

صدها هزار نفری که در دوره چهل سال گذشته به امید پیدا کردن کار و یک زندگی نسبتا بهتر روانه تبریز و اطراف آن شده بودند، امروز دیگر نسل دوم و سوم این جمعیت در حاشیه شهرها متولد شده و بزرگ شده و در فقر و فلاکت مشغول گذران زندگی می باشند. رویاهای این جمعیت نقش بر آب شده و مسئول این وضعیت جمهوری اسلامی. خلاصه کنم پدیده حاشیه نشینی علاوه بر تحولات دهه 40 زمان سلطنت پهلوی و ادامه سیاستهای ضد مردمی حکومت در باره رشد و توسعه این مناطق و تمرکز بر دوشهر تبریز و ارومیه، کماکان علت مهمی برای روی آوردن گسترده مردم به این شهرها می باشد.

در کنار این فاکتور موضوع اقامت دائم صدها هزار نفر از مردم که در اواخر دهه 40 تا قبل از انقلاب 57 به شهرها مهاجرت کردند، خود

موضوع مهم دیگری است. جمعیتی که نسل دو و سومش در حاشیه شهرها به دنیا آمده. به دنبال رویاهای پدران و مادرانشان، و به امید کار و زندگی ماندگار شده اند. نه تنها کاری گیرشان نیامده، بلکه همه وابستگی هایی که چهاردهه قبل به روستا و جمعیت روستایی داشته و بخشا زندگی هایی داشته اند را نیز از دست داده اند. راه برگشتی برای این جمعیت عظیم نیست. ناچار در حاشیه شهرها و در بدترین شرایط به کار و زندگی مشغول شده اند.

این پدیده کلا ترکیب طبقاتی و اجتماعی شهرهای بزرگ در آذربایجان را دچار تحول بزرگی کرده است. قاصله طبقاتی بشدت گسترش یافته، فقر و بیکاری به اعتراف خود حکومت به بیش از 24 درصد در مقایسه با قبل از انقلاب 57 شده است. مسئول این وضعیت، سیاست های ضد مردمی حکومت و عقب ننگ داشتن این مناطق از چرخه رشد و توسعه در کنار امنیتی و نظامی کردن منطقه می باشد.

فراز آزادی: 2- با توجه به تصویری که شما از وضعیت حاشیه نشینی و سیاستهای حکومت دادید، کارگران و مردم برای مقابله با این وضعیت چه باید بکنند؟ چه اشکال مبارزاتی باید در پیش بگیرند؟

محمد شکوهی: اولین و مهمترین نقطه در این مورد، تحمیل حق اقامت و زیست قانونی و به عنوان یک شهروند این جمعیت میلیونی در شهرها، به حکومت می باشد. خود حکومت آماری دارد و میگوید نزدیک به یک و نیم میلیون نفر در مناطق "حاشیه شهرها" زندگی میکنند که "حاشیه نشین" هستند. این اصطلاح تحقیر کننده حکومت (حاشیه نشین) را باید از سر گرفت. مردم چه آنهایی که مناطق اصلی و مرکز شهرها زندگی می کنند، چه آنهایی که به اصطلاح در "حاشیه"، شهروندان متساوی الحقوق می باشند. باید دست به کار ایجاد فرهنگ بالای حق

معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان

مصاحبه با محمد شکوهی

شهروندی با حقوق برابر برای همه ساکنین شهرها در جامعه شد.

طبیعی است که حکومت براحتمی اجازه نخواهد داد. ولی علیرغم سیاستهای کثیف حکومت در ایجاد تفرقه بین ساکنان داخل شهرها و "حاشیه شهرها"، مردم دوفاکتو اقامت این جمعیت میلیونی در شهرها به حکومت را تحمیل کرده اند. در واقع بخش بزرگی از مردم به سیاستهای تفرقه افکنانه حکومت نه میگویند و بدین وسیله حربه اصلی حکومت در این مورد عملاً شکست خورده است و این را باید به فال نیک گرفت و گسترش داد.

دومین نقطه، گسترش مبارزه و اعتراض مردم "حاشیه شهرها" در جهت جلب حمایت دیگر ساکنان شهرها و دامن زدن به یک جنبش اعتراضی علنی برای داشتن حق زندگی در همه جای شهر و برخورداری از همه امکانات رفاهی همانند سایر شهروندان است. این جنبش بخشا به صورت پراکنده و یا با سازماندهی ضعیفتر، بخشا منطقه ای و اکثراً محله ای و موردی شکل گرفته است. در سالهای اخیر اعتراضات و مبارزات مردم حاشیه شهرها برای برخورداری از همه امکانات یک زندگی شهری بی وقفه ادامه داشته است. در جاهایی هم موردی مردم موفق شده و خواستههایشان را به حکومت تحمیل کرده اند.

اما این کافی نیست. حکومت بی شرمانه مهر "اقامت و ساخت وساز غیرقانونی" بر پیشانی بیش از یک میلیون نفر از ساکنان

مناطق "حاشیه نشین" زده است. این سیاست کثیف حکومت را باید در این محلات و مناطق و با قدرت اعتراض و مبارزه مردم به شکست کشاند. باید شعار حق ماندن و سکنی گزیدن بی چون چرای این جمعیت میلیونی را به یک مطالبه اصلی این اعتراضات تبدیل کرد. حکومت باید بداند که نمی تواند علیرغم همه سیاستهای ضد بشری اش در برخورد به این جمعیت، از قبیل خراب کردن خانه های مردم بر سرشان، ندادن امکانات رفاهی و.. به این سیاستهایش ادامه دهد.

سومین موضوع دامن زدن به جنبش های اعتراضی و اجتماعی در برخورداری از امکانات شهری است که این جنبش ها بخشا وجود دارند.

باید اشکال دیگر سازمانی و مبارزاتی در دستور مردم قرار بگیرد. برای مثال همه می دانند که اکثر مناطق حاشیه شهرها، آب و برق و گاز و امکانات بهداشتی و مدرسه، جاده آسفالتی و ... ندارند. اعتراض به این وضعیت نا بسامان همیشه ادامه داشته است. میشود در محلات و مناطق تشکل ها و گروههای مردمی حول مبارزه برای تحمیل این خواستها شکل داد. باید مجمع عمومی محلات را فراخوان داد. حول مطالبه برخورداری از آب سالم آشامیدنی، برق و گاز و امکانات بهداشتی - درمانی و رفاهی، ایجاد مدارس استاندارد و ورزشگاه و پارک و.. بحث کرد. نامه های اعتراضی به حکومت و شهرداریها نوشت و خواستههای روشنی را مطرح کرد. در مجامع عمومی که حتما باید علنی و در سطح محلات باشد؛ باید مردم بیشترین دخالت را بکنند.

چهارمین موضوع جلب حمایت همه ساکنان

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

اساس سوسیالیسم انسان است

معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان مصاحبه با محمد شکوهی

مناطق شهر و کودکان و دانش آموزان بشود. وقتی اعتراض و حمایتی در این اشکال و به این بزرگی شکل بگیرد، دیگر حکومت چاره ای جز عقب نشینی و پاسخگویی به مطالبات مردم نخواهد داشت.

پنجمین و مهمترین نقطه ادامه دار بودن مبارزات و تلاش برای ایجاد تشکل سراسری با چهره ها و رهبران جنبش های اجتماعی متعدد می باشد. هر جنبشی برای هر



خواستی که در مناطق حاشیه نشین شکل میگیرد باید سراسری، با شعارهای واحد و خواسته های مشخص و با چهره ها و سخنگویانش در برابر حکومت ظاهر شود. به این دلیل ساده که خواسته ها و مطالبات همه این مردم به یک معنا همه جا مشترک بوده و در نتیجه مهم است که در جنبش های اعتراضی حول هر مسئله، خواسته های سراسری را طرح و برایش مبارزه ای اجتماعی سازمان داد.

چهره ها و فعالین و رهبران عملی این

شهرها از خواسته ها و مطالبات مردم این مناطق می باشد. این مهم است که همه مردم مثلا شهرهای ارومیه و تبریز واردبیل و ... بدانند که کودکان مردم حاشیه شهرها مدرسه ندارند، پول رفت و آمد به مدارس داخل شهرها را ندارند. تازه اگر شانس بیاورند و والدین توان مالی فرستادن کودکانشان به مدرسه را داشته باشند، با مشکل شهریه های کلان روبرو میشوند که قدرت پرداخت آن را ندارند. در نتیجه صدها هزار کودک عملا از حق تحصیل محروم میشوند.

در سایر مناطق شهرها، مقابل ادارات آموزش و پرورش، شهرداریها و ارگانهای حکومتی میتوان فراخوان تجمعات اعتراضی داد. مثلا در حمایت از حق تحصیل کودکان در این مناطق، برخورداری از مدرسه و.. فراخوان تجمع داد.

باید همه مردم شهرها را در جریان وضعیت اسفناک محرومیت از تحصیل و نبود امکانات در مناطق حاشیه شهر قرارداد. میشود از کودکان و مدارس درخواست کرد نامه های اعتراضی در حمایت از حق تحصیل کودکان نوشته و به مقامات حکومتی ارسال کرده و خواستار رسیدگی به موضوع شوند. میشود در قالب گروه های محصولات مدارس به این مناطق سر زد و در جریان وضعیت زندگی کودکان محروم این مناطق قرار گرفت. میشود با اسم مدرسه و منطقه از حق تحصیل کودکان و داشتن امکانات رفاهی و... حمایت کرد.

خلاصه سر این موضوع مشخص دهها مورد ابتکار و ایده به خرج داد تا موضوع حق تحصیل کودکان و برخورداریشان از امکانات رفاهی و بهداشتی در مناطق حاشیه شهرها، تبدیل به یک خواست و مسئله عمومی سایر

معضل حاشیه نشینی در شهرهای آذربایجان

مصاحبه با محمد شکوهی

حکومت سانسور ایجاد کرده است، امروز بخش‌ها عملی می‌باشد. در مدیای اجتماعی میشود فراخوان اعتراض و مبارزه حول یک خواست مشترک را داد. اطلاع رسانی کرد و روز مشخصی را برای بیان اعتراض در مقابل ادارات دولتی را فراخوان داد. باید گزارش فعالیتها و مبارزات مردم برای احقاق حقوق شان را رسانه ای کرد. باید سر و صدا کرد.

از مردم سایر مناطق خواست به مبارزه مردم پیوندند. گسترش حضور خیابانی و اعتراض مردمی در ابعاد بزرگ و هزاران نفری را هیچ قدرتی نمی‌تواند سرکوب بکند. مناطق "حاشیه نشین" همیشه کانون اعتراض و مبارزه بر علیه حکومت‌ها بوده است.

در سال 57 هم همینطوری شد. شهرهای آذربایجان با جمعیتی بیش از یک میلیون نفر "حاشیه نشین"، کانون اعتراض و مبارزه می‌باشند. نیروی اجتماعی عظیمی است که در فقر، بیکاری و فلاکت و محرومیت گذران می‌کنند و همیشه به این وضعیت معترض بوده و مترصد فرصت برای زدن جرقه یک اعتراض اجتماعی می‌باشد. بخش‌ها این جرقه‌ها در سالیان گذشته زده شد ولی کافی نبوده است.

برای پایان دادن به این همه رنج و فقر و فلاکت و بیکاری و سرکوب و محرومیت از زندگی، باید متحد و متشکل، با خواست و مطالبه سراسری حول همه خواسته‌های برحق این جمعیت میلیونی، با چهره‌ها و رهبران جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی، برای تحمیل همه خواسته‌های این جمعیت به حکومت دزدان و قاتلان و آدمکشان اسلامی سرمایه داری جمهوری اسلامی، به میدان آمد. راه دیگری نیست. موفق باشید.

اعتراضات، علیرغم تهدیدات احتمالی حکومت علیه این چهره‌ها و مبارزانشان، باید علنی و مقابل جامعه قرار بگیرند. این مهم است که برای مثال حول مطالبه برخورداری از آب آشامیدنی سالم و امکانات بهداشتی برای این جمعیت میلیونی "حاشیه نشین" شهرها، ده‌ها رهبر و چهره محبوب و اجتماعی از همین محلات با اسم و رسم مطرح شده و جلو بیایند.

جامعه باید رهبرانش را در قد و قامت کامل در برابر حکومت قرار بدهد. باید ده‌ها رهبر مردمی در این مناطق با چهره‌های علنی شان و طبیعتاً با حمایت مردم این مناطق به مصاف تحمیل خواسته‌های برحق این مردم به حکومت بروند. شکل دادن به این رهبری و سیاستگذاری برای مراحل مختلف شروع و سازمان دادن مبارزه اجتماعی حول یک مطالبه، قدم به قدم باید طراحی و سنجیده شده، هدایت و رهبری شود.

در نتیجه مهم است که حکومت متوجه شود که فقط با یک "شورش کور" در حاشیه فلان شهر روبرو نیست که براحتی بتواند سرکوبش بکند. حکومت باید بداند که پشت هر فعال و رهبر عملی اعتراضات در این مناطق صدها هزار مردم معترض قرار دارند که براحتی به حکومت اجازه سرکوب مبارزه مردم را نمی‌دهند. و اگر این چنین بشود، حربه سرکوب از حکومت گرفته میشود. حکومت ناچار به عقب نشینی در برابر اعتراض و مبارزه مردم خواهد شد.

مطرح شدن مبارزات مردم در سطح مدیای محلی، علیرغم همه محدودیتهایی که

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم

ایجاد تفرقه بین مردم ممنوع

مردم به اتحاد نیاز دارند

فراز آزادی

از زبان پهلوان ایران (گیو) سردار تورانیان (افراسیاب) را (ترک بدبخت گمنام) خطاب می کند و سپس از زبان دیگر پهلوان ایران (رستم) می گوید: «ما تورانیان را مرد نمی دانیم که همه یکسره زنند و تو ای ترک بد نژاد برای جنگ با مردان ساخته نشده ای برو مانند زنان پنبه و دوک دست بگیر».

جملات بالا بخشی از نوشته‌ای در روزنامه طرح نو است.

توهین به مردم ترک و آذری در ایران در یک دهه گذشته، بیش از پیش شدت گرفته و این توهین و تحقیرها فرصتی بدست میدهد که جریان‌ات ناسیونالیستی آنرا مائده آسمانی دانسته و از اعتراضات بحق مردم در محکومیت این نوع تبلیغات کثیف و بیشرمانه رژیم علیه مردم آذربایجان و ترک‌زبانان ساکن ایران استفاده کرده و بر آتش تفرقه قومی - ملی دامن بزنند. در خیابانها و استادیومها شعار مرگ بر فارس سر دهند و خاک به چشم مردم بپاشند. این سیاست جز بهم زدن اتحاد و یکپارچگی مردم کاربرد دیگری ندارد و نتیجه آن تضعیف شدن قدرت مردم در برابر دشمن واقعی شان، یعنی جمهوری اسلامی نیست. همین نتیجه، آن «موهبتی» است که هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی را شاد میکند و به وجد میآورد.

در این دوره از حیات سیاسی جامعه ایران و آذربایجان که مردم برای برچیدن این رژیم خودشان را آماده میکنند و وضعیت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی جامعه به مرحله‌ای بحرانی رسیده است، طرح این نوع موضوعات و بحرکت درآوردن مردم برای دفاع از هویت زبانی و ملی خود، عملاً پتانسیل اعتراضی جامعه را از عرصه

های اعتراضی مهم اقتصادی و سیاسی مانند اعتراض به فقر و فلاکت و بیکاری، به حقوقهای 5 برابر زیر خط فقر، به دزدیهای میلیاردی مقافات بالای رژیم، به حقوقهای چند ده میلیونی و چندصد میلیونی مقامات دولتی منحرف میکنند. بنیست اقتصادی - سیاسی نظام و اختلافات جناحین رژیم و افشاگریهایشان از همدیگر آن شرایطی را ایجاد کرده که جنبش سرنگونی طلبانه مردم و کارگران و زنان و جوانان را به مرحله تعیین تکلیف نهائی نزدیک کرده است. دیگر دوست و دشمن از این وضعیت بخوبی آگاهند و جامعه ایران را به بشکه باروتی تشبیه میکنند که هر اتفاق حساس اجتماعی میتواند آنرا منفجر کرده و تکلیف رژیم را یکسره کند و به زباله دان تاریخ بسپارد.

در چنین اوضاعی است که موضوع توهین به مردم ترک و آذری زبان به رسانه‌های رژیم کشیده می‌شود و همین نکته است که میتوان یقین کرد که این حرکتها حساب شده و از طرف سیستم امنیتی - اطلاعاتی رژیم در آذربایجان کلید می‌خورد. برای لحظه ای در نظر بگیرید که رژیم در چنگال بنیست اقتصادی - سیاسی و اجتماعی گیر افتاده و در طرف مقابل اش مردمی هستند که دیگر توهمی بهش ندارند و هر روزه با اعتراضاتشان در اشکال مختلف آنرا تحت فشار قرار داده اند، طرح چنین موضوعی که به اعتراضات حی و حاضر و حاد جامعه کمتر ربط دارد، موهبتی آسمانی برایش بحساب میآید. این نوع اعتراضات و استفاده ناسیونالیستها از آن برای طرح شعارهای انحرافی، عملاً پتانسیل اعتراضات اجتماعی و جنبشی مردم را کاهش میدهد و اینگونه است که رژیم سر از پا نمیشناسد و برای دوره ای نفس راحتی میکشد.

نکته مهمتر در این توهین ژورنالیستی اخیر، توهین به زنان جامعه ایران و آذربایجان است. تشبیه ترکها به زن که «باید میدان جنگ را ترک و به کار نخ ریسی بپردازد» در شعری منتسب

خواست ما ایجاد جامعه ای بر مبنای

برابری حقوقی همه احاد جامعه که در آن همه انسانها شهروندان متساوی الحقوق بدون توجه به نژاد، ملیت و زبان و مذهب محسوب میشوند.

ایجاد تفرقه بین مردم ممنوع

به فردوسی و از قول رستم، آشکارا برخوردی زن ستیزانه از طرف ناسیونالیسم فارس است.. ناسیونالیستهای ترک از کنار چنین تبلیغ کثف و شنیدی علیه نیمه جامعه و طرح فرهنگ منحط زن ستیز اسلامی - ناسیونالیستی سکوت اختیار کرده و فقط جنبه توهین ملی آنرا در نظر گرفته و موضعگیری میکند. این خود نشاندهنده زن ستیزی این ناسیونالیستهای مرتجع و ضد زن میباشد.

چنین تحکاتی بهترین فرصت را بدست میدهد که ناسیونالیسم ترک تفرقه بین صفوف مردم را دامن بزند و دقیقاً همین نکته است که نان قرض دادن ناسیونالیسم ایرانی به ناسیونالیسم ترک بحساب آید. چه کسی از این نوع موضوعات و اکسیونهای اجتماعی مرتبط با آن بهره میبرد؟ تبلیغ علیه فارسیها و کردها از طرف ناسیونالیستهای ترک دقیقاً در جهت اهداف جمهوری اسلامی میباشد. بجای تشکیل صفی متحد و قوی علیه دشمن واقعی مردم یعنی رژیم دزد و غارتگر و آدمکش جمهوری اسلامی، مردم را به جنگ حیدری - نعمتی میکشاند.

در شرایطی که کشمکش میان مردم و رژیم به حادثترین شکل ممکن رسیده و هر روز شاهد علنی شدن دزدیهای میلیاردی سران حکومت هستیم، هر روز شاهد رسانه ای شدن حقوقهای چند ده میلیونی و چند صد میلیونی مدیران و کار بدستان رژیم هستیم، هر روز شاهد اعتراضات دهها و صدها و هزاران نفره کارگران در شهرهای مختلف ایران هستیم، هر روزه شاهد اعتراض زندانیان سیاسی در زندانهای رژیم هستیم، که نقطه عطف آن در بیانیه اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده و اعتصاب غذای قهرمانانه و موفق او بودیم. در چنین فضائی است که این جنگ حیدری - نعمتی معنی پیدا میکند و آب به آسیاب دشمن واقعی مردم میریزد.

اعتراض مردم به توهین قومی - ملیتی کاملاً بحق و انسانی است. امروز ما فقط یک نژاد میشناسیم و آن انسان است و بس. هیچکس حق ندارد بر اساس تفاوتهای زبانی و نژادی به

دیگری توهین کند. حکومتها حق ندارند برای پیشبرد سیاستهای کثیف شان چنین توهین هایی را دامن بزنند. طبق آخرین خبرها در بیش از 11 شهر آذربایجان و همچنین تهران اعتراضات خیابانی از طرف مردم آذری زبان صورت گرفته است. به نظر من که خود یک آذری زبان هستم و زندگی مردم آذربایجان، کارگران و جوانان و زنان و آن منطقه مشغله هر روزه ذهن من هست، چرا نباید در اعتراضات بحق مردم، بدرستی سیاست کثیف رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کنیم؟ چرا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، شعار مرگ بر خامنه ای و رفسنجانی سر نمیدهیم؟ ما که میدانیم روزنامه طرح نو بدست مسئولین و نویسندگان ترک زبان تبریز و تحت نظر مسئولین و فرماندهان ترک زبان اطلاعات و سپاه و ارشاد تیریزمنتشر میشود! چرا نباید معضلات اصلی مردم فقیر و کارگر آذربایجانی که با حقوقهای 5 برابر زیر خط فقر زندگی اش به تباهی کشیده شده است و همه و همه بانی و باعث اش رژیم است مورد حمله ما قرار گیرد. اگر ناسیونالیستهای «مردم دوست» ما اینهمه عاشق مردم ترک زبان و زبان مادری شان هستند، چرا از این فرصت استفاده نمیکنند تا به بانی و باعث فقر و نداری و توهین و تحقیر انسان یعنی رژیم جمهوری اسلامی حمله کنند؟ چرا در اعتراضات با شعار مرگ بر سرمایه دار که دمار از روزگار کارگر آذربایجانی در آورده است، حمله نمیشود؟ و دهها چرای دیگر! مردم ایران فقط و فقط با اتحاد و یکپارچگی میتوانند به جنگ دشمن اصلی شان بروند و بنا به همین دلیل روشن، هر گونه تفرقه و شکاف در میان مردم، به نفع مبارزه و جنگ هر روزه مان علیه رژیم نیست.

فراز آزادی

7 اوت 2016



مصاحبه فراز آزادی با بابک شفق ناسیونالیسم در آذربایجان

فراز آزادی: شما در نوشته ای در خصوص موقعیت ناسیونالیسم در آذربایجان و مشخصا تبریز مطرح کرده اید که گرایشی در میان ناسیونالیستها وجود دارد که بشدت ضد فارس و کرد و ارمنی بوده و به ارتجاع مذهبی هم گرایش دارد.

به نظر شما آیا این گرایش را خود رژیم دامن نمیزند؟ اگر پاسخ مثبت است رژیم چه اهدافی را دنبال میکند؟

بابک شفق: آنچه مسلم است گرایش ضد فارس، ضد ارمنی، ضد کرد کاملا گرایش فاشیستی است.

وجود این گرایش در میان ناسیونالیست ها ترك های مختلفی دارد

بطور خلاصه اشاره می کنم :

قبل هرچیز این به این نکته راباید خاطر نشان کنم که گرایش ناسیونالیستی در آذربایجان از حالت ناسیونالیستی خارج شده و جنبه فاشیستی و نژاد پرستی به خود گرفته است .

بعنوان مثال ضد فارس بودن این گرایش به ذهنیت نادرستی برمی گردد که اینها تصور می کنند تمام تبعیض ها که در حق اینها رواداشته شده مسبب اش ملت فارس بوده است در صورتی که مسبب اصلی حکومت های ضد انسانی بودند بعنوان نمونه به رضا شاه اشاره می کنند که ضد ترك بود و سیاست های ضد ترك پیاده کرده است اما فراموش میکنند که حکومت رضا شاه تمام ملیت هارا سرکوب می کرد تنها ملیت ترك نبود خلاصه تمام بدبختی ملت ترك را به

گردن فارس ها می اندازند در صورتی که مسبب اصلی حکومت هاست که سیاست ها تبعیض آمیز اعمال می کنند

اما ضد ارمنی بودن شان بیشتر دو علت دارد:

علت اول درگیری دولت آذربایجان با ارمنستان و علت دیگرزمینه تاریخی ست که خصومت ها در تاریخ وجود داشته اینها از آن استفاده می کنند توی این گرایش بیشتر تحت تاثیر پان ترك های ترکیه هستند و از سنت های آنها تبعیت می کنند

اما ضد کرد بودن شان علت های مهم دارد که به نظرم حساس مهم هستند

علت اول این است که چون اینها به دولت جنایت کار ترکیه را قبول دارند با ادبیات و با نگرش آنها به مساله نگاه می کنند و حقانیت جنبش های کرد را زیر سوال می برند و آنها تروریست خطاب می کنند یعنی همسو سیاست های ترکیه هستند علت دیگر شهر ارومیه در آذربایجان غربی است که اینها با ذهنیت های مسموم که در روپا کشور را تقسیم کردند ارومیه را شهر آذربایجان تلقی میکنند گویا کشور تجزیه کردند حتی ناسیونالیسم کرد چنین ادعای واهی می کند و در این میان جمهوری اسلامی بسیار نقش داشته است در تشدید این اختلافات کوشش میکند منتها بسیار حساب شده تا به موجی علیه اش تبدیل نشود اخیرا انتخابات مجلس این تنش و رویاروی ساختگی حکومتی بیشتر خود را نشان داد و در شهر ارومیه حکومت توانست با این حربه هم مردم به پای صندوق های رای بکشاند و هم بین مردم ترك و کرد اختلاف بیاندازد و مانع اتحاد شان شود

اید، ناسیونالیستها چرا و چگونه از تراکتورسازی استفاده سیاسی میکنند؟

بابک شفق: چون تیم فوتبال تراکتور سازی مختص شهر خاصی است در نتیجه ناسیونالیست ها با پررنگ کردن این مساله جبهه سازی می کنند و براساس این جبهه سازی حرف های بشدت سطحی خود را به میان می آورند

از طرفی جوانان نسبت به تیم شهر خود نوعی جانبداری میکنند که البته جانبداری توی حیطه فوتبال است در زندگی اجتماعی نیست منتها ناسیونالیست ها همین مساله رابه حوزه اجتماعی می کشانند و رنگ نژادی به آن می زنند و از تیم تراکتورسازی سمبل ملت ترك درست میکنند

این نشانگر آنست که واقعا سطح فکر و نگرش این جریان چقدر پایین است از تیم فوتبال که صرفا باند بازی و کسب در آمد برای سرمایه داران ریز درشت شده است برای خودش بند بساطی دارد از ماهیت واقعی اش که ورزش باشد ، فاصله گرفته است

ناسیونالیست ها از این باندبازی تجاری سکوی برای اهداف فاشیستی خود می سازند غافل از آنکه این تحریک ها و هیجانات سطحی و بی ریشه هستند مقطعی گذرا هستند و قابلیت تبدیل شدن به يك جنبش اجتماعی را ندارند تنها عصبیت ناشی از تعصب اند که تحت تاثیر فضای سازی مسموم نژاد پرستی بوجود می آیند و با بادی خفیف فرو می ریزند.

فراز آزادی: نقش جمهوری اسلامی در این میان چیست؟ با توجه به وجود

مصاحبه فراز آزادی با بابک شفق ناسیونالیسم در آذربایجان

و مردم را از مسایل اصلی منحرف کند و ناسیونالیست های آذربایجان و کرد عملا در این ماجرا ابزار حکومت جمهوری اسلامی شدند و سوخت نیروهای ارتجاعی را تامین کردند

یکی از اهداف مهم رژیم مانع متحد شدن مردم ترك و کرد است این دو ملت ترك و کرد همیشه در مبارزات ضد استبدادی در کنار هم بودند و جمهوری اسلامی از عصبیت قومی و قبیله ای در راستای منافع خود بهره برداری میکند باید این سیاست کثیف و ضد مردمی را افشا کرد و کرد ترك هم سرنوشت در جبهه واحد و انسانی متحد کرد .

فراز آزادی: بویژه هدف گرفتن "کردها" توسط این گرایش چه دلایلی دارد؟

بابک شفق: چنانکه در جواب سوال اول اشاره کردم رژیم اسلامی تلاش می کند بین مردم ترك زبان و کرد زبان اختلاف بیاندازد منتها بسیار کنترل شده تا آسیبی به موجودیت نرسد از طرفی در مقابل حرکت ها ناسیونالیستی کرد يك جبهه سازی سازمان دهد و با تحریک و تشدید عصبیت های ناسیونالیسم ترك مانع اتحاد مردمی شود تا جلوی جنبش سرنگونی طلب شکاف بیاندازد و مطالبات مردمی از مسیر اصلی منحرف سازد تا بدین طریق موجودیت ضد انسانی خویش را چند صباحی تداوم بخشند.

فراز آزادی: شما به استفاده ناسیونالیستها از مسابقات فوتبال تیم تراکتور سازی برای تهییج حس ناسیونالیستی اشاره کرده

مصاحبه فراز آزادی با بابک شفق ناسیونالیسم در آذربایجان

گرایش ارتجاعی اسلامی در میان ناسیونالیستها، این نوع استفاده تهبیجی از فوتبال را چگونه ارزیابی میکنید؟

بابک شفق: چنانکه گفتم ناسیونالیست ها از تیم فوتبال سکوی برای اهداف فاشیستی استفاده می کنند و جمهوری اسلامی با درک این مساله توانسته است نه تنها جلو این موج نگرفته بلکه آنرا هدایت و کانالیزه کرده است و نهایت بهره برداری سیاسی از این تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز انجام می دهد رژیم اسلامی کوشش میکند تیم

ماجرای انتخابات ۸۸ کوشش میکرد با گذاشتن مسابقات فوتبال تراکتور ذهنیت ها از اعتراضاتی در تهران و شهر های دیگر می گذشت منحرف کند و به نوعی با تشدید و دامن زدن عصبیت قومی مانع اتحاد شود اتفاقا تا حدی هم موفق شد این مساله را عملی کند و ناسیونالیست ترك توی اون دوره سوخت نیرو ارتجاعی حکومتی اسلامی شدند صراحتا ادعا می کردند اعتراضات تهران ، اصفهان ، شیراز ، به ما ربطی ندارد تکیه کلام شان این بود "مشکل فارس ها ست به ما ربطی ندارد". عملا در سال ۸۸ به جمهوری اسلامی خدمت کردند و در مقابل مردم ایستادند و ماهیت بشدت سطحی و فاشیستی و ارتجاعی شان بیشتر آشکار شد.



فراز آزادی: به نظر شما ناسیونالیستها چه نقشی میتوانند در آینده سیاسی جامعه آذربایجان بازی کنند؟ آیا آنها به حمایت دولتهای ترکیه و آذربایجان امید بسته اند؟

بابک شفق: به نظر من ناسیونالیسم در آذربایجان در خلا جنبش چپ رشد کرد و به میدان آمد.

تراکتورسازی حفظ کند و مختص بودن اش به شهر تبریز و ترك ها برجسته کند از این حرکت اهدافی مختلفی دنبال میکند اولاً ذهنیت جوانان و مردم را از مسایل اصلی جامعه منحرف می کند ثانيا نوعی جنگ زرگری سازمان می دهد و مسایل فرعی و بی اهمیت و حاشیه ای را در مرکز جامعه می نشاند اگر دقت کنید رژیم اسلامی توی

مصاحبه فراز آزادی با بابک شفق ناسیونالیسم در آذربایجان

اگر چه نامیدن ناسیونالیسم بر گرایشی که در آذربایجان وجود دارد نادرست است چون از حیطة ناسیونالیستی خارج شده است و کاملاً ماهیت فاشیستی گرفته است، چون مدعی نوعی برتریت است، پرچم دار نفرت پراکنی قومی نسبت به ملیت های دیگر است چون تحت تاثیر سنت های پان ترکیسم ترکیه است.

اینها در دوره ای بعد فروپاشی شوروی سابق رشد کردند اما در شرایط کنونی به جریانی حاشیه ای بدل شدند و در حالت تدافعی قرار گرفتند خصوصاً فضای مجازی ماهیت فاشیستی اینها بیشتر آشکار کرده است حس انزجار نسبت به جریانات فاشیستی بیشتر شده است از پان ترك بگیرد تا پان فارسسیم نیز شامل می شود که جایگاهی میان مردم ندارند این جریانات در آینده آذربایجان تنها يك نیروی فشاری هستند چون در میان مردم هستند اما افکارشان اجتماعی نشده است عمومیت مردم هیچ سنخیتی با جریان در خود احساس نمی کنند مطالبات این ها سطحی است مردم مطالبات عمیق تری دارند از طرفی از تشکیلات منسجم برخوردار نیستند حتی و پایگاهی طبقاتی که خرده بورژوازی است همیشه از موقعیتی متزلزل برخوردار بودند هستند پایین بودن سطح در آن حدی است که ترکیه را کعبه آمال خود می دانند کشوری که در سرکوب اقلیت های قومی، و تحمیل فقر بدبختی و سرکوب ید طولانی دارد به نظر من اینها در آینده جذب جریانات راست خواهند شد و به اردوگاه فدرالیسم

طلب خواهند پیوست نقش تعیین کننده هرگز نخواهند داشت نقش حاشیه فرعی.

فراز آزادی: کلا موقعیت نگرش ناسیونالیستی- فاشیستی در آذربایجان چگونه است؟

بابک شفق: چنانکه در جواب قبلی ام اشاره کردم نگرش جریان فاشیستی در آذربایجان اجتماعی نیست منظور عمومی نیست، فراگیر نیست تنها در حاشیه جامعه به حیات خود ادامه می دهد یکی ویژگی این جریان گرایش به مذهب است اگر بخش کوچکی نیز به سکولاریسم گرایش دارد ولی در مجموع مذهب در آن نقش قالب دارد چون سنخیت این جریان با مذهب بیشتر است هر دوارتجاعی و گذشته گرا هستند، هر دومقدسات دارند یکی خدا و دیگر خاک را مقدس کرده است، هر دو ضد مدرن اند، هر دو اندیشه برتری طلبی دارند، هر دو مطلق گرا هستند، هر دو ضد انسانی اند، هر دو سطحی ضد علمی هستند، هر دو با دنیای مدرن در تضاد تقابل هستند این جریان در میان مردم جایگاهی ندارد صرفاً به بخشی کوچکی از انسانها که در بافت روستایی بودند و بزرگ شدند تاثیر گذاشتند حتی تاثیر هم فراگیر نیست خلاصه فاشیسم در آذربایجان بسیار کم رنگ است صرفاً اقلیتی بسیار محدود فاشیست شدند جامعه کلا افکار اینها دفع می کند چون جامعه به مدرنیته خیلی گرایش دارد و هیچ وقت خود را از ملت فارس جدا نمی کند و آنرا هم سرنوشت خود می داند مردم بیشتر ضد حکومت هستند

ضد فارس بودن در آذربایجان گرایش بسیار ضعیفی است که توسط فاشیسم ترك دامن زده می شود اغلب از طرف مردم این حرکت

مصاحبه فراز آزادی با بابک شفق

محکوم است مردم به شرایط اقتصادی معترض اند اصلا این مسایل برایشان مطرح نیست اما ناسیونالیست کوشش می کنند به مساله مردم تبدیل کنند که عملا این حرکات شکست خورده است.

فراز آزادی: به نظر شما چگونه میتوان با پاسخ کمونیسم کارگری در رابطه با مسئله زبان مادری و ستم ملی به مقابله با تحرک ناسیونالیسم، راسیسم و فاشیسم برخاست؟

بابک شفق: آنچه مسلم است انواع ستم در ایران، چه در دوره سلطنت و چه در دوره اسلامی که ستم طبقاتی، جنسی، ملی وجود داشته است در این شکی نیست، اما ناسیونالیست صرفا ستم ملی رابرجسته می کنند و ستم های دیگر را نادیده می گیرند چون اهداف انسانی ندارند و تمام دغدغه شان ملیت خودش است يك نوع قبیله پرستی بیمارگونه که فاشیسم اش می نامیم .

با این مقدمه کوتاه باید بگویم ، موضوع بحث ما ستم ملی است ، یعنی مجموع تبعیض ها ی که توسط حکومت بین ملیت ها اعمال می شود، این ستم ملی از ملت فارس ناشی نمیشود بلکه از حاکمیت ها ناشی شده است در نتیجه اگر حکومت مردمی سرکار باشد یا حکومت شورایی در راس حکومت قرار گیرد این ستم از بین خواهد رفت و ما خواهان برچیدن شدن کلیه اشکال ستم هستیم و تبعیض از نظر ما محکوم است هویت انسانها ملیت نیست هویت انسانی آنها ست اما مساله حقوق ملی باید محترم شمرده شود و هر انسانی آزاد

باشد به زبان خودش بخواند و بنویسد و این جزء. حقوق ابتدایی مردم است هیچکس این حقوق انسانی انکار نمیکند اما اگر جریانی بخواهد از حقوق ملی مردم سکوی برای فاشیسم و نژاد پرستی درست کند این حرکتی ضد مردمی خواهد بود که کوشش میکند خاک به چشم مردم بپاشد تا آنها حقایق نبینند

بگذارید واضح تر بگویم ما با حقوق ملی مشکل نداریم ، ما خواهان برابری کامل تمام ملیت هاهستیم

اما با فاشیست برتری طلب ، نفرت پراکن، ضد انسان، قبیله گرا ، متعصب، گذشته گرا، ضد مدرن، از اساس مشکل داریم و آنرا تفکری علیه بشریت تلقی میکنیم راه حل انسانی مساله ملی نه فاشیسم است ، نه فدرالیسم است تنها ایجاد يك جامعه انسانی آزاد برابراست که در آن جامعه انسانی اساس انسان است و نیاز های انسانی برهر چیزی ارجحیت دارد ، یعنی جامعه انسان محور که اسیر داده های مسموم ذهنی فاشیست و مذهب نیست تنها به ارزش ها جهان شمول می اندیشد با چنین رویکردی می تواند جامعه از تبعیض های موجود جارو کرد

اما سناریو ناسیونالیست و فاشیست ها بوجود آوردن يك بوسنی دیگر ، يك خوجالی دیگر ، يك آشویتس جهنمی دیگر خواهد بود که بشریت پیشرو شرم سار آن است ، پس باید با تمام در مقابل فاشیسم ایستاد و ماهیت ضدانسانی اش را افشا کرد. ■

ناسیونالیسم ضد زن از جنس جمهوری اسلامی!

محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری

در حاشیه اعتراضات در آذربایجان

روزنامه طرح نو "از زبان رستم گفته که ما تورانیان را مرد نمیدانیم . همه یکسره زنند و تو ای ترک بد نژاد برای جنگ با مردان ساخته نشده ای برو مانند زنان پنبه و دوک دست بگیر!"

این ترکیب چندش آوری از نژاد پرستی و ضدیت با زن است که از ایدئولوژی ارتجاعی ناسیونالیستی انتظارش می‌رود! چند نکته در باره واکنش به این تحریکات ناسیونالیستی و ضد زن:

1- معترضین در آذربایجان حق دارند در مقابل تصویر نژاد پرستانه در مورد خودشان به عنوان "بدنژاد" اعتراض کنند. مردم آذربایجان همیشه از طرف ناسیونالیسم نژادپرست ایرنی-آریایی مورد بی حرمتی قرار گرفته اند. باید در مقابل این بی حرمتی ایستاد. باید اعلام کرد بشر یک "نژاد" دارد و آن هم نژاد انسانی است.

2- پشت تحریکات نژاد پرستانه و تحقیر بخشی از مردم مستقیماً جمهوری اسلامی قرار دارد. تبعیض علیه بخشهای مختلف مردم بخشی از هویت این حکومت است. این حکومت بدون تبعیض نمیتواند حیات داشته باشد.

3- تحقیر و توهین نژاد پرستانه یک تاکتیک سیاسی آگاهانه از طرف جمهوری اسلامی است. حکومت اسلامی میدانند جامعه مثل یک بمب ساعتی است که هر لحظه ممکن است منفجر شود و بساط چرکین و خونین این حکومت را جمع کند. حکومت از اتحاد مردمی که درد مشترک دارند مثل جن از بسم الله میترسد. این حکومت تمام تلاشش را میکند که بین این مردم خصومت و تفرقه و

جدایی بیاندازد. بی حرمتیهای گاه به گاه به مردم ترک زبان یا هر بخشی از مردم دقیقاً این هدف کثیف را دنبال میکند. باید در مقابل هشیار و آگاه بود.

4- ناسیونالیستهای قوم پرست ترک هم در این تحریکات نژاد پرستانه فرصت طلایی می بینند که سوار موج شوند و ذهن مردم رنجدیده و ستم کشیده و معترض را از مسائل واقعیشان و از دشمن واقعیشان یعنی جمهوری اسلامی منحرف کنند. آنها معمولاً تلاش میکنند فارسیها را به جای جمهوری اسلامی قرار دهند. جمهوری اسلامی از این نوع تحریکات ناسیونالیستهای قوم پرست قند در دلش آب میشود.

5- و این بسیار جالب است که در اظهارات وقیحانه روزنامه طرح نو ضدیت با زن و حقوق و حرمت و انسانیت زن موج میزند. گویا زن بودن از منظر ناسیونالیسم ایرانی آنچنان رقت آور و تحقیر آمیز است که برای توهین به مردم ترک زبان باید آنها را به زن تشبیه کرد. از آمیز است که تشبیه مردم ترک زبان به زن رگ غیرت قوم پرستان ترک را به جوش میاورد. اما خود تحقیر زن ابدا مشکل و مساله ای نیست. از زبان هیچ محفل و شخص ناسیونالیست قوم پرست ترک کوچکترین اعتراضی به بی حرمتی اظهارات روزنامه طرح نو به زنان دیده نمیشود. این هم یک نمونه دیگر از هم جنسی ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم ترک و جمهوری اسلامی. اینها همه در ضدیت با زن کنار هم هستند.

5- مردم باید هشیار باشند. نباید به دام توطئه ای افتاد که یکسرش حکومت اسلامی، یک سرش ناسیونالیسم ایرانی و سرسومش خود ناسیونالیسم ترک است. دشمن مشترک جمهوری اسلامی است. مبارزه مشترک هم باید علیه حکومت اسلامی باشد. اگر می‌خواهیم تبعض و تحقیر از هر نوعش از جمله تحقیر و تبعیض و ستم ملی از بین برود باید جمهوری اسلامی را کنار زد. ■

کارگران ایران و کارگران افغان

حکم مرگی را دارد که هم در عروسی و هم در عزا سر بریده میشود.

در ایران اسلامی کارگران به طور عموم ۳-۴ برابر زیر خط فقر زندگی میکنند. هر گونه اعتراض کارگران با زندان و شکنجه و اعدام جواب داده میشود. جعفر عظیم زاده نمونه بارز و شناخته شده جهانی میباشد.

حاکمیت فاشیست اسلامی در ایران در وحشت از قیام کارگران و زحمتکشان برای توجیه وضعیت اسفناک کارگران و سطح وحشتناک و غیر انسانی استثمار با علم کردن کارگر افغانی در مقابل کارگر ایرانی خاک در چشم مردم میپاشد و سعی در ایجاد تفرقه و کینه در صفوف متحد کارگران و زحمتکشان دارد.

عامل اصلی فقر و بدبختی کارگران در کشور سیستم غیر انسانی سرمایه داری و در راس آن آیت الله‌های میلیاردر و دزد هست، نه کارگر افغانی که خود قربانی ۲ رژیم جنایتکار و قرون وسطایی ایران و افغانستان است. کارگر افغانی که زیر ستم و استثمار مضاعف میباشد، اولاً انسانی است برابر با همه انسانهای دیگر و ثانیاً متحد و عضو برابر طبقه کارگر در ایران.

9 ژوئیه 2016



سرور کاردار

این که مصاحبه نادر قاضی‌پور، نماینده ارومیه در طویلۀ شورای اسلامی را چقدر باید جدی گرفت قابل بحث است. قاضی‌پور را با اراجیف قبل از انتخابات و لمپن بازیهایش را کسی فراموش نکرده است. هدف این نوشتار هم پاسخ به اراجیف وی نیست که ارزش حتی یک دقیقه وقت گذاشتن را هم ندارد. ولی پرداختن به موضوع افغانیها در ایران به این بهانه قابل بحث و کنکاش هست.

رژیم فاشیست اسلامی ایران یک معضل و فاجعه جدی تاریخی است که گریبانگیر ایران، کشورهای همسایه و جهان شده است. رژیمی که هر روز به طور متوسط ۴ نفر را به دار میاویزد. در بی ثبات کردن، افغانستان، عراق، یمن، لبنان سعی است و در کشتار در سوریه، مستقیماً نقش بازی می‌کند.

این چنین رژیمی اساساً برای ادامه حیات ننگین خود نمیتواند به هیچ اصول شناخته شده انسانی، اجتماعی، منطقه‌ای و یا جهانی پایبند باشد.

ترفند حمایت از کارگر وطنی در مقابل کارگر به اصطلاح خارجی (کارگران تنی واحد و جهانی هستند)، یک ترفند رنگ باخته سرمایه داری است که مختص ایران هم نیست. کارگر به اصطلاح خارجی برای اینان



بورژوازی و وحدت ادیان

آزاد انسان

امروز جامعه سرمایه داری و حاکمین بورژوازی در سراسر جهان در مقابل جنبش میلیونی حق طلبانه و حرکت‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان ناتوان تر از همیشه به میدان آمده و ظاهر میشوند . اینبار نه با سلاح تفرقه افکنانه بین ادیان و مذاهب! بلکه با سلاح وحدت ادیان و شعارهای نئو لیبرالی برای حفظ بقای طبقه حاکم علیه کارگران و زحمتکشان خود را ارایش طبقاتی میدهند و از حمایت کلیسا و خاخام های یهود نه تنها بهره مند میشود، بلکه انها لیدر های این حرکت جدید بورژوازی علیه زحمتکشان و نودونه درصدیهای جهان هستند.

به عنوان مثال سفر اخیر پاپ در سایه یهودیان امریکا به لهستان را میتوان مشاهده کرد و صف آرای نئولیبرالیسم را، میبینیم. چون امروز در جهان جنبشی عظیم برای زندگی انسانی، علیه تروریسم و وحشت و آدمکشی در اکثر گوشه و کنار کره زمین به پاشده است و بورژوازی که تا دیروز خود

خالق این گروه های رعب و وحشت وادم کشی بود امروز به دنبال همان سیاست، منتها در پوشش لباس عاطفه و انسان دوستی و وحدت ادیان علیه ما زحمتکشان، دستان خونین واهنین خودرا در دستکشیهای مخملی پاپ وارد عرصه مبارزاتی علیه کارگران جهان کرده است .

اگر امروز پاپ به یاد سربازگیری از دین و مذهبی دیگر، تئاتر انسان دوستی را بازی میکند که نه از دلسوزی و حس انساندوستی اوست. این رنگ عوض کردن به خاطر حفظ کارتلهای بزرگ مذهبی است که امروز دیگر دستشان بین مردم رو شده است و دیگر چون گذشته رنگ و رخی ندارد . طبقه کارگر این بار آگاه تر از همیشه متحد و متشکل علیه تمامی سیاستهای مرتجعانه بورژوازی جهانی به میدان نبرد نهایی وارد میشود تا خودرا برای همیشه از شر کار مزدی و یوغ سیستم سرمایه داری رها کند تا برابری را ایجاد کند، تا زندگی انسانی را، عدالت اجتماعی را برای کلیه زحمتکشان جهان سازمان دهد .

زنده باد آزادی، برابری، انسانیت!

30 ژوئیه 2016



افشای فیش های حقوقی چند صدمیلیونی مدیران رژیم اسلامی در ایران!

اما مردمی که شاهد سقوط زندگی خود در طول ۳۷ سال گذشته بوده اند را نمیتوان با این چرندیات گمراه کرد.

در این میان امثال بی بی سی در کنار طرفداران روحانی و ملی اسلامیه تمام تلاششان را میکنند که این مساله را به توطئه جناح محافظه کار علیه روحانی نسبت دهند و کل حکومت و سرمایه داری اسلامی را از زیر ضرب بیرون ببرند.

از نظر اکثریت مردم که جز فقر و بیحقوقی نصیبی نبرده اند این حکومت با همه دار و دسته هایش و کل سیستم سرمایه داری که منشاء همه محرومیت ها، تبعیض ها، فساد و دزدی و چپاول شده است باید واژگون شود.

زنده باد آزادی، برابری

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر حکومت اسلامی

15 ژوئیه 2016

آزاد انسان

چند روزی است که به یمن دنیای مجازی افشای فیش حقوقی مدیران ارشد دولتی در میان مردم به جنجالی سیاسی تبدیل شده است.

البته این تنها گوشه کوچکی از چپاول مردم توسط مفتخوران حاکم و اختلاس های صدها میلیارد دلاری است.

بسیاری از آیت الله ها میلیاردر شده اند و بسیاری از مدیران و مقامات مختلف حکومتی به ثروت های کلانی دست یافته اند. و در مقابل اکثریت مردم را به خاک سیاه نشانده اند.

جناحی از حکومت مشکلات را به دوره احمدی نژاد نسبت میدهد و جناحی آنرا ناشی از سیاست دولت روحانی میدانند.

برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

سه شنبه ها 9 تا 11 شب به وقت تهران
6:30 تا 8:30 به وقت اروپای مرکزی

تلویزیون کانال جدید را ببینید

<http://newchannel.tv/>

تلویزیون کانال جدید

هاتبرد ۸

فرکانس	ترانسپوندر
۱۱۲۰۰	۵/۶
یولاریاسیون	سیمبل ریت
عمودی	۲۷۵۰۰

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان:

www.sahand-azadi.com

آدرس سایت:

www.facebook.com/sahandazadiwpi

فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com

دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com

ایمیل سردبیر:

e.owji49@gmail.com

همکار فنی، اسماعیل اوچی:

تماس تلفنی با نشریه و کمیته:

00491785598886

شهلا خباز زاده:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم